

# منازعات اجتماعی

در

## جامعه مدنی

(بخش نخست)

### ابراهیم حاجیانی

تمایل عمومی، در نزد عامه‌ی مردم، مسئولین سیاسی و یا حتی کارشناسان امنیتی بر آن است تا در خصوص اهمیت مناقشات اجتماعی و تأثیر آن بر سلامت و امنیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور اغراق شود. البته با اتخاذ چنین رویکردی، این منازعات فاقد هرگونه کارکردهای مثبت اجتماعی و سیاسی تلقی شده و وقوع آن‌ها را متضمن بروز ضربات و اثرات نامساعدی بر ثبات نظام اجتماعی، تحلیل می‌نمایند. این دیدگاه، در نهایت منازعات اجتماعی را یک سره ناقض نظم اجتماعی می‌داند. در این مختصر به ارائه‌ی تحلیل دقیقی از کیفیت منازعات اجتماعی و رابطه‌ی این وقایع با ساختار اجتماعی درونی کشور و نیز جامعه مدنی پرداخته می‌شود و سعی خواهد شد، تردیدهایی اساسی در این طرز تلقی عمومی ایجاد نمایم. علاوه بر این، توجه همگان را به کارکردهای مثبت و سازنده‌ی منازعات اجتماعی در راستای استقرار جامعه مدنی و نیز نحوه‌ی تنظیم یک مجموعه شرایط لازم برای کارکردی کردن این مختصات جلب نمایم. پُر واضح است که این تحوّل خود نیاز به درک عمیق و علمی از کیفیت مناقشات و تضادهای اجتماعی دارد، زیرا تنها به این شکل و با این نوع از تحلیل است که نحوه‌ی نگرش‌ها و چشم‌داشت‌ها و تعاریف از پدیده‌های تعارض آمیز تغییر می‌یابد

مجموعه حوادث اخیر که به ویژه پس از انتخابات دهم خرداد در سطوح مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی رخ داده است موجبات نگرانی عده‌ی زیادی از ناظران و حتی مردم را پدید آورده است. ویژگی اساسی این نگرانی بروز و فزونی یافتن کشمکش‌ها و تعارض‌های سیاسی اجتماعی و فرهنگی بین گروه‌ها و جریان‌های مختلف بوده است و اهمیت و فراگیری این مسأله چنان بوده که در اکثر محافل این پرسش مطرح می‌شود که تکلیف مصالح عمومی جامعه و ثبات و نظم اجتماعی در این تعارض‌ها چیست و آیا ادامه‌ی این تنش‌ها موجب پیچیدگی هر چه بیشتر اوضاع و شرایط نخواهد شد؟ این دغدغه‌ها از نقطه نظر ثوریک این پرسش را مطرح می‌سازد که آیا روند توسعه‌ی سیاسی و آن چه تحت عنوان «جامعه مدنی» مطرح می‌شود مؤلّد این تعارض‌ها است و یا این که بین وجود یک اجتماع مدنی و مناقشات اجتماعی، تعارض اساسی وجود دارد. بر این اساس این نوشتار در ۲ بخش قصد بررسی و تحلیل جایگاه و کم و کیف تعارض‌های اجتماعی، در شرایط شکل‌گیری و تکوین جامعه مدنی در ایران معاصر را دارد. اما قبل از پرداختن به پرسش‌های طرح شده‌ی اصلی در این مقاله، لازم است مرور مختصری بر یک واقعیت و نگرش مهم نسبت به موضوع تعارض‌های اجتماعی در ایران داشته باشیم.

و درجه‌ی تحمل و مدارا/ Tolerance مدیریت سیاسی و اجتماعی و امنیتی سیستم در قبال منازعات افزایش می‌یابد. به قول «لوتیس کوزر»: «اکنون وقت آن رسیده که ترازو را در جهت تسویه بیشتر تر به تضاد اجتماعی بچرخانیم.»

با این همه، پرسش‌های بنیادین این نوشتار عبارتند از:

۱. مفهوم، ابعاد انواع و زیر مقوله‌های منازعات اجتماعی کدامند؟

۲. بروز رفتارهای تعارض آمیز را چگونه می‌توان توجیه کرد و عوامل مرتبط با آن کدامند؟

۳. بین تعارضات اجتماعی و جامعه مدنی چه ارتباطی وجود دارد؟

۴. کیفیت منازعات اجتماعی در جامعه مدنی ایران معاصر، چگونه خواهد بود؟ و علل و انواع منازعات کدامند؟ و کیفیت ظهور و بروز این منازعات (به ویژه با تکیه بر میزان بهره‌گیری از ابزارهای خشونت‌آمیز) چگونه خواهد بود؟

۵. شرایط کارکردی بودن منازعات در جامعه مدنی کدامند؟

### راهبردهای اصلی

۱. با توجه به شرایط اجتماعی اقتصادی و فرهنگی ایران علل و زمینه‌های ساختاری تعارضات اجتماعی در جامعه مدنی دچار تغییرات ماهوی و اساسی با شرایط گذشته نخواهد شد.

۲. اساساً در بطن جامعه مدنی (براساس برداشتی که از این تعبیر پذیرفته‌ایم) تعارضات اجتماعی نهفته است و با توجه به ویژگی‌های خاص جامعه مدنی، انواع جدیدی از تعارضات نیز سر بر خواهند آورد.

۳. احتمال می‌رود کیفیت بروز منازعات اجتماعی در شرایط تکوین جامعه مدنی تفاوت یافته، و به ویژه استفاده از ابزارهای خشونت‌آمیز در بیان اعتراض‌ها و تنش‌ها کاهش یابد.

۴. کارکردی/ Function نمودن منازعات اجتماعی در جامعه مدنی ممکن است.

### مروری بر مفهوم جامعه مدنی

هر چند هدف اصلی ما در اینجا، ارائه‌ی یک مفهوم دقیق و واقعی از جامعه مدنی نبوده و نیست اما، به ناگزیر مروری بسیار اجمالی بر

این مفهوم، به‌ویژه با تکیه بر شرایط خاص جامعه‌ی ایران (آنچه که رُخ داده یا در حال تحقق است) لازم می‌نمایاند.

صرف‌نظر از آراء شمار کثیری از متقدمین اندیشه‌ی اجتماعی، از نظر تاریخی مفهوم جامعه‌مدنی پنج معنای متفاوت داشته است:

۱. به مفهوم دولت در اندیشه‌ی ارسطویی در مقابل خانواده؛ و در اندیشه‌ی اصحاب قرارداد اجتماعی، در مقابل وضع طبیعی.

۲. به مفهوم جامعه‌ی متمدن، در مقابل جامعه‌ی ابتدائی در اندیشه‌ی کسانی چون «آدام فرگسون» در کتاب «گفتاری درباره‌ی تاریخ جامعه‌مدنی».

۳. مفهوم شکل اولیه‌ی تکوین دولت در اندیشه‌ی هگل.

۴. به مفهوم حوزه‌ی روابط مادی و اقتصادی و علایق طبقاتی و اجتماعی در مقابل دولت و به‌عنوان پایگاه آن در اندیشه‌ی مارکس.

۵. جامعه‌مدنی به‌عنوان جزئی از روبنا (نه حوزه‌ی زیربنا طبق اندیشه‌ی مارکس) و مرکز تشکیل قدرت ایدئولوژیک یا هژمونی فکری طبقه‌ی حاکم، در اندیشه‌ی گرایش<sup>۱</sup>.

اما باید توجه داشت که برداشت امروزین از این مفهوم مطابقت کاملی با نظریه‌های مذکور نداشته و عناصر جدیدی در آن مطرح می‌باشد. به‌عنوان مثال «جین کوهن»/Cohen و اندرو آراتو / Andrew Arato مدعی هستند که جامعه‌مدنی در شکل امروزین در بردارنده‌ی معانی متمایزی است. این تمایزات عبارتند از:

۱. وجود گروه‌های غیررسمی، خانواده، مجامع یا انجمن‌های داوطلبانه که چندگانگی و خودسامانی آن‌ها شکل‌های گوناگون از زندگی را ممکن می‌سازد.

۲. وجود نهادهای فرهنگی و ارتباطی که حوزه‌ی عمومی یا آشکار زندگی را در بر می‌گیرد.

۳. امنیت و حرمت حوزه‌ی خصوصی زندگی و قلمرویی که افراد بتوانند در آن توانائی‌های خود را محقق کنند و به‌گزینش‌های اخلاقی مستقل دست یابند.

۴. تعیین حد فاصل میان وجوه یاد شده و فراهم کردن امکان این‌که مثلاً حوزه‌های عمومی و خصوصی زندگی از یکدیگر یا از دولت و زندگی اقتصادی متمایز بمانند، نیازمند وجود ساختارهای قانونی و یک سلسله حقوق اولیه است که بدون آن‌ها جامعه‌مدنی استقرار

مباحث جدید در حوزه‌ی اندیشه اجتماعی در خصوص مفهوم جامعه‌مدنی بر آن هستند که جامعه‌مدنی به حوزه‌ای از روابط اجتماعی، در مقابل دولت اطلاق می‌شود که فارغ از قدرت سیاسی و دخالت‌های آن است و مجموعه‌ای از نهادها و مؤسسات، انجمن‌ها، تشکل‌های خصوصی و مدنی را در بر می‌گیرد. به دیگر سخن، جامعه‌مدنی عموماً فضای خودمختاری، همکاری داوطلبانه و کثرت و یا حتا تنازعی است که خارج از دولت محقق می‌شود. یکی از پژوهندگان عرصه‌ی سیاسی، تعریفی از این مفهوم ارائه کرده که تا حد زیادی با موضوع و بحث این نوشتار مرتبط است. وی در تعریف جامعه‌مدنی نوشته است:

**منازعه  
کنش متقابل انسان‌ها با همدیگر است  
و شامل**

**مبارزه‌ی افراد با محیط طبیعی‌شان نمی‌شود**

**منازعات  
بسته به شرایط مختلف**

**می‌توانند  
خشونت‌آمیز  
یا غیر صلح‌آمیز از نظر فیزیکی  
آشکار یا پنهان  
قابل کنترل یا غیر قابل کنترل  
و حل شدنی یا لاینحل باشند**

جامعه‌مدنی همه‌ی حوزه‌هایی است که پس از تعیین و تجزیه دولت باقی می‌ماند. جامعه‌مدنی، حوزه‌ای است که در آن کشمکش‌های اقتصادی - اجتماعی و ایدئولوژیک واقع می‌شوند و دولت می‌کوشد آن منازعات را از طریق وساطت یا سرکوب حل کند. کارگزاران این منازعات در درون جامعه‌مدنی عبارتند از: نیروها، طبقات، گروه‌ها، جنبش‌های اجتماعی، نهادها، سازمان‌ها، گروه‌های فشار و انجمن‌های نماینده‌ی آن‌ها.<sup>۳</sup>

اما صرف‌نظر از تعاریف و رویکردهای طرح‌شده اشاره و تحلیل ما از جامعه‌مدنی در ایران معاصر، معطوف به مجموعه تحولاتی است که جامعه‌ی ایرانی طی حداقل چهار دهه‌ی گذشته از درون، تجربه کرده و به تدریج از هیمنه و تسلط کلان و همه‌جانبه‌ی دولت بر شئون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و

اقتصادی کاسته است. به عبارتی دیگر، فرایندی بوده است که در کنار و یا در مقابل دولت متولد شده و با ابزارها و سخنگوهای مختلف خود از حوزه‌ی نفوذ دولت بر جامعه کم کرده است. توجه به این عنصر از تعریف جامعه‌مدنی در ایران، توجه بر اهمیت و اصالت داشتن پدیده‌ی دولت در ساختار سیاسی کشور ما می‌باشد. این فرایند در اثر مجموعه‌ی تحولاتی که در چند دهه و به‌ویژه سالیان اخیر رخ داده سرعت گرفته است که از آن میان پیروزی انقلاب، جنگ ایران و عراق و در نهایت پدیده‌ی انتخابات دؤم خرداد، از مهم‌ترین فرازهای آن به‌شمار می‌روند. بر این اساس و با یک نگاه جامعه‌شناختی آنچه تحت عنوان جامعه‌مدنی در جامعه‌ی ایران در حال رخ دادن بوده و هست، از ابعاد متفاوتی قابل طرح می‌باشد که مهم‌ترین شاخص‌های آن عبارتند از:

۱. تمایل به کاهش دخالت دولت در زمینه‌های مختلف جامعه به‌ویژه در امور اقتصادی.

۲. اعتقاد به ضرورت شکل‌گیری نهادهای سیاسی مستقل از دولت، که در مقاطع بسیاری این اعتقاد، شکل واقعی نیز یافته است. قابل ذکر است که آنچه در این ارتباط مهم است توجه به این نکته است که شکل‌گیری نهادهای سیاسی به قصد تأثیر و نفوذ بر دولت است و نه برای به‌دست‌گیری قدرت سیاسی. در واقع، نهادهای جامعه‌مدنی، به‌عنوان واسط میان دولت و جامعه نقش بازی می‌کنند.

۳. اعتقاد به ضرورت و اهمیت شکل‌گیری ساختارهای قانونی و تبعیت از قانون.

۴. تمایل به تقویت عنصر پاسخ‌گویی در دولت.

۵. آمادگی ذهنی و عملی در فرهنگ عمومی و فرهنگ سیاسی آحاد جامعه و نیز دولت برای بازکردن فضای سیاسی جامعه و آشکار شدن انتقال اطلاعات.

۶. تنوع‌یابی هر چه بیش‌تر دیدگاه‌ها در حاکمیت سیاسی.

۷. محترم شمردن منافع قشری و گروهی از سوی دولت و افکار عمومی و پذیرفتن این‌که پی‌گیری و تلاش برای تأمین منافع قشری و گروهی بلامانع بوده و مشروع است.

۸. به‌رسمیت شناختن حق اعتراض و انتقاد از سوی گروه‌ها و نهادهای مختلف.

۹. شکل‌گیری مطبوعات در خارج از

حیطه‌ی دخالت تام دولت.

۱۰. رشد فرهنگ سیاسی در جامعه به‌ویژه در بُعد اطلاعات و شناخت سیاسی از اوضاع درونی و خارجی.

۱۱. اهمیت یافتن استقرار وفاق ملی از راه‌های فرهنگی.

۱۲. تمایل عمومی برای کاهش کاربرد زور در مناسبات اجتماعی.

## تعارضات اجتماعی تعریف و مفهوم‌شناسی

تقابل به‌عنوان یک کنش اجتماعی گسسته بین افراد یک گروه و جامعه، از عناصر ضروری حیات اجتماعی انسان‌ها به‌شمار می‌رود و یکی از جوانب اساسی زندگی جمعی است. جنبه‌ای که نه می‌توان آن را کاملاً کنترل کرد و نه می‌توان مانع از بروز آن گشت. واژه‌ی «منازعه» معمولاً به وضعیتی اشاره دارد که در آن گروه‌های انسانی معینی (خواه قبیله‌ای، قومی،

### منظور از مناقشات خارجی

مجموعه‌ی منازعاتی است که

بین

دو واحد سیاسی

به‌وقوع می‌پیوندد

و

دارای سطحی از خشونت می‌باشد که

روابط بین آن دو واحد سیاسی را  
تیره می‌سازد

زبانی، فرهنگی، مذهبی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و غیر آن) با گروه یا گروه‌های انسانی معین دیگری به دلیل ناسازگاری واقعی یا ظاهری اهداف‌شان، تعارضی آگاهانه داشته باشند. لوئیس کوزر / Lewis Coser منازعه را چنین تعریف می‌کند: «مبارزه‌ای بر سر ارزش‌ها و مطالبه‌ی منزلت، قدرت و منابع نادر که در آن هدف هر یک از طرفین، خنثا کردن، صدمه زدن و یا نابود ساختن رقبای خویش است»<sup>۴۰</sup> رابینز / Robbins اشاره می‌کند که تعارض، «فرآیندی است که در آن شخص «الف» به‌طور عمدی می‌کوشد تا به‌گونه‌ای بازدارنده سبب ناکامی شخص «ب» در راه رسیدن به علایق و اهداف‌اش گردد»<sup>۵</sup> هم‌چنین گفته شده که تعارض، «فرآیند ادراک و یا احساس هرگونه

ناسازگاری در درون و یا بین افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها، را واحدهای اجتماعی نظیر نهادها و دولت‌هاست که به رفتار تعارض‌آمیز پنهان و یا آشکار دو طرف منجر گردد» این تعریف تمام جنبه‌ها و ابعاد تعارض، مانند حالات کیفی و کمی، پنهان و آشکار، بین فرد و بین گروه و یا سازمان را دربر می‌گیرد. آنچه را که نتیجه‌ی این حالت است می‌توان تضاد اجتماعی دانست.<sup>۶</sup>

تامپسون / Thompson هر رفتاری را که از جانب اعضای یک سازمان و یا واحدی اجتماعی به‌منظور مخالفت با سایر اعضاء سر بزنند، تعارض می‌دانند.<sup>۷</sup> از جنبه‌ی دیگر می‌توان، تعارض را شرایطی دانست که در آن مسایل مورد توجه دو طرف ناسازگار و ناهماهنگ به‌نظر می‌رسد. از نگاه روان‌شناسی اجتماعی، می‌توان تعارض را روندی دانست که در آن شخص به‌گونه‌ای عمل و سعی می‌کند که کوشش دیگری را از طریق نوعی بازدارندگی که نتیجه‌اش ناکامی او در رسیدن به اهداف یا پیشبرد علایق‌اش است، خنثا نماید.<sup>۸</sup>

برای به‌دست دادن درک و تعریف مشترک از رفتارهای تعارض‌آمیز در سطح جامعه، تعریف دقیق آن لازم است. به‌عنوان نمونه می‌توان به تعاریف زیر از تعارض اشاره داشت: - تقابل قدرت دو طرف یا دو گروه متخاصم.

- وجود اهداف، منافع یا ارزش‌های متضاد بین افراد بشر.

- اختلاف بین پدیده‌های اجتماعی که در تقابل هم صف‌آرایی کرده‌اند.

- یک فراگرد تنظیم‌کننده / Adjustment Process که در آن دو سیستم با انرژی مخالف باهم برخورد می‌کنند و نیروی هر کدام برخلاف جهت دیگری به‌منظور جابه‌جا کردن، تسلط یا امحاء دیگری هدایت می‌شود.<sup>۹</sup>

فصل مشترک تعاریف فوق عبارت است از یک وضعیت، که در آن دو یا چند حریف نیروی خود را علیه یک‌دیگر و برای دست‌یابی به اهداف خاصی به‌کار می‌برند و پیروزی یکی مستلزم باخت و شکست دیگری است.<sup>۱۰</sup> در این‌صورت کلید تشخیص یک وضعیت تنازعی، سلسله اقدامات یا عملیاتی است که به‌صورت کنش و واکنش بین طرف‌های درگیر حادث می‌شود. از آن‌جا که در برخوردهای تنازعی هدف تخریب، امحاء، آسیب رساندن، تحقیر و در نهایت، کنترل رفتار طرف مقابل

است، قاعدتاً ضرورت دارد ناظران و محققان قادر باشند این اقدامات تنازعی را در قالب‌های مشخص اعمال، افعال و رفتار افراد بررسی نموده و تبیین نمایند. (مثل قتل، تهدید، اخراج، شورش، انقلاب، جنگ و...). به‌سختی دیگر، برای بررسی علمی چنین حوادثی و مطالعه‌ی روابط بین آن‌ها تعیین شاخص‌های دقیقی لازم است تا جمع‌آوری کامل ابعاد آن‌ها صورت پذیرد.

منازعه البته نوعی کنش متقابل انسان‌ها با هم‌دیگر است و شامل مبارزه‌ی افراد با محیط طبیعی‌شان نمی‌شود. منازعات بسته به شرایط مختلف می‌تواند خشونت‌آمیز یا غیر صلح‌آمیز (از نظر فیزیکی)، آشکار یا پنهان، قابل کنترل یا غیرقابل کنترل و حل شدنی یا لاینحل باشند. منازعه با «تنش» هم تفاوت دارد، چه تنش معمولاً به خصومت پنهان، ترس، سوءظن، تصور تضاد منافع و شاید هم میل به سلطه‌طلبی یا انتقام‌جویی اشاره دارد. با این‌حال، تنش لزوماً از سطح گرایش‌ها و ادراکات فزاینده و تعارض عملی آشکار و کوشش‌های بازدارنده‌ی متقابل را در بر نمی‌گیرد. هر چند تنش اغلب مقدمه‌ی بروز منازعه و همواره ملازم آن است، ولی با منازعه مترادف نبوده و همیشه نیز با همکاری ناسازگار نیست. با وجود این «ریشه‌های» تنش احتمالاً با «ریشه‌های» منازعه ارتباط نزدیکی دارد. به‌علاوه، اگر تنش به اندازه‌ی کافی شدت یابد، بسته به میزان تأثیرگذاری آن بر روند تصمیم‌گیری، ممکن است مستقلاً به «علل» مساعد یا مقدماتی برای بروز منازعه مبدل شوند. یکی از عناصر اصلی در تعریف منازعات، وقوع رفتارهای ملموس و واقعی در سطح جامعه می‌باشد.<sup>۱۱</sup>

منازعه علاوه بر این‌که پدیده‌ای میان‌گروهی می‌باشد، ماهیتی میان‌فردی و درون‌فردی نیز دارد. این‌که جامعه نمی‌تواند نسبت به منازعات درونی افراد بی‌تفاوت باشد به‌خاطر این فرض مقبول است که بین منازعات یا تعارضات موجود در ساخت درونی افراد و منازعات موجود در نظام اجتماعی خارجی، رابطه‌ی درخور توجهی وجود دارد؛ و این دو نوع از سطح منازعه را نمی‌توان به یک‌دیگر تحویل / Reduction نمود.

منازعه، پدیده‌ای جهان‌شمول بوده و دائماً در درون و میان جوامع رخ می‌دهد و البته

پدیده‌ای بدون وقفه و با شدت یکسان نیست، زیرا بسیاری از جوامع چه به لحاظ داخلی و یا به لحاظ خارجی، دوره‌هایی از صلح نسبی را تجربه کرده‌اند. با این فرض به احتمال زیاد نوعی منازعه خفیف، آرام و تقریباً نامرئی همواره حتا در جوامع به‌ظاهر بسیار صلح‌آمیز نیز وجود دارد. به این علت، به هیچ‌وجه نباید انتظار داشت که روزی پتران همه‌ی منازعات اجتماعی را از میان برده و یا حتا از قید خشونت سیاسی در تمام سطوح آن برای همیشه رهایی یافت.

اچ. ال. نیبرگ / H.L. Nieburg چنین استدلال می‌کند که اولاً خشونت یکی از اشکال طبیعی رفتار سیاسی است، ثانیاً تهدید به کاربرد خشونت برای وارد ساختن ضربه‌ای دردناک، همیشه وسیله‌ای سودمند برای چانه‌زنی سیاسی در جامعه‌ی داخلی و بین‌المللی خواهد بود. بالاخره، طرف نااضح از وضع موجود با تهدید به کاربرد زور نشان می‌دهد که در ابراز تقاضاهای خود در مقابل طرفداران و حامیان وضع موجود جدی بوده و بدین‌سان طرف مقابل را در معرض یک دو راهی جدی قرار می‌دهد؛ تن دادن به سازگاری و تعدیل خواسته‌ها و یا پذیرش خطر بالا گرفتن خشونت.<sup>۱۲</sup>

بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی، از جمله شماری از صلح‌طلبان آن‌ها، تأیید می‌کنند که محو کامل منازعه از پهنه‌ی زندگی انسان‌ها نه تنها غیرممکن، بلکه نامطلوب نیز هست. زیرا پاره‌ای از اشکال منازعه برای دگرگونی و پیشرفت اجتماعی ضروری است.

سیمور مارتین لیپست Seymour Martin Lipset اشاره دارد که هم «توکویل» و هم «مارکس» بر ضرورت منازعه در بین واحدهای اجتماعی تأکید نموده‌اند. لیپست خود، «وجود منازعه‌ای متعادل» را حتا شیوه‌ی دیگری برای تشخیص دموکراسی مشروع می‌داند. به گفته‌ی وی «منازعه یکی از جوانب اساسی رشد است». جنبه‌ای که نه می‌توان آن را کاملاً کنترل کرد و نه می‌توان مانع از بروز آن گشت و نباید هم در پی چنین کاری برآمد. به نظر وی حیات انسان بدون منازعه قابل تصور نیست و بیش‌تر معنای زندگی در گرو منازعه است، به طوری که اگر امحاء آن هم ممکن نباشد، مطلوب نیست. به عقیده «کنث بولدینگ» در هر شرایطی ممکن است میزان بسیار زیاد یا بسیار کمی از منازعه وجود داشته باشد، ولی میزان مطلوبی

از آن به زندگی نوعی دلبستگی هیجان‌انگیز می‌بخشد.<sup>۱۳</sup>

اما در واقع امر، اهمیت منازعه در زندگی اجتماعی فراتر از ایجاد نوعی احساس و یا هیجان است. زیرا منازعات اجتماعی می‌توانند سبب تغییر در روابط اجتماعی قدرت شوند و حتا می‌توانند شبکه‌های اقتصادی، شکل‌های اجتماعی و یا ایدئولوژی و فلسفه‌ای که زیربنای عقیدتی جامعه را تشکیل می‌دهند، تغییر دهند. به هر حال، به نظر می‌رسد مفهوم منازعه و اهمیت آن شایسته‌ی بررسی بیش‌تری باشد. برای مثال، در جهان معاصر پاره‌ای از منازعات به صورت یکی از بازیگران صحنه‌ی بین‌المللی درآمده‌اند. به تجربه ثابت شده است که هر منازعه‌ای (هر چند داخلی) که در میدان دید آژانس‌های خبری رخ دهد و در سطح مطبوعات و رسانه‌های همگانی انعکاس یابد می‌تواند به صورت یکی از اجزای روابط بین‌الملل درآید و این خود نشان از اهمیت فزاینده‌ی سیاسی و اجتماعی منازعات دارد.

اهمیت یافتن جنبش حماس، اقدامات فعالان سیاسی در جامو و کشمیر و یا منازعه دالایی لاما (رهبر مذهبی بوداییان تبت) با دولت مرکزی چین از این قبیل‌اند.

تضاد در زندگی اجتماعی دارای چهار بُعد اصلی است که عبارتند از:

۱. تضاد درونی افراد؛
۲. تضاد بین افراد؛
۳. تضاد در بین فرد و گروه؛
۴. تضاد بین گروه‌ها و واحدهای اجتماعی.

تعارضات اجتماعی از دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی بلافاصله به منصفه‌ی ظهور نمی‌رسند، بلکه به تدریج و طی فرآیند روانی ظهور، تکامل و نمود می‌یابند. هر مناقشه‌ی اجتماعی طی فرآیند بطی، و در طول زمان صورت می‌گیرد.

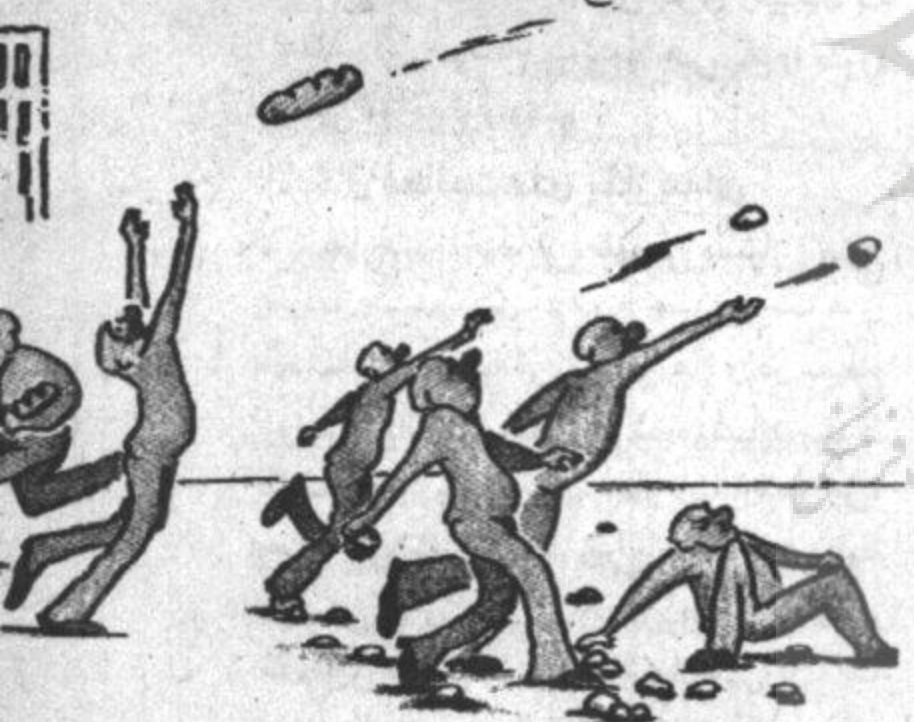
عمده‌ترین مراحل شکل‌گیری و ظهور تضاد در صحنه‌ی اجتماعی عبارتند از:

۱. تضاد پنهان: که خود می‌تواند دارای انواع رقابت و سبقت‌جویی باشد.
۲. تضاد درک شده: که در این مرحله افراد و گروه‌های ذی‌ربط نسبت به وجود نوعی مناقشه و دعوا در بین خود اطلاع، آگاهی و شناخت پیدا می‌کنند.
۳. تضاد احساس شده: در مرحله‌ی بعدی گروه‌ها و افراد درگیر، وجود تعارض در بین خود را باور کرده و احساس می‌کنند و نوعاً

نسبت به عواقب آن احساس نگرانی می‌نمایند. ۴. تضاد آشکار: در این موقعیت، رفتار متضاد بین افراد و گروه‌ها ظهور می‌یابد و یک‌دیگر سامان می‌دهند.

۵. نتایج به دست آمده از آشکار شدن تضاد: پس از این‌که تضاد، واقعیت و فعلیت یافت، نقش و کارکرد آن مهم می‌شود.<sup>۱۴</sup>

نوع و شدت تعارض بر رفتار گروهی تأثیر دارد. تعارض و شدت آن‌ها به آگاهی و ادراک طرفین از موضوع و هدف و انگیزه آن‌ها بستگی دارد. در تعارض، دو یا چند طرف معمولاً وجود دارند که منافع و اهداف آن‌ها ظاهراً باهم مطابق نیست. برای مثال، منابع (اعم از پول، شغل، قدرت و امکانات) محدود هستند و کمیابی آن‌ها رفتار «مانع‌تراشانه» را موجب می‌شود. وقتی یک طرف مانع رسیدن دیگری به هدف مورد نظرش بشود تعارضی ایجاد می‌گردد. در تعارض به‌طور کلی دو مسأله‌ی دیگر نیز مطرح است.



۱. وجود قصد و نیت (عنصر ذهنی و روانی):

۲. رفتار مشهود تعارض آمیز (عنصر واقعی و عملی).

برای بررسی بیش‌تر و درک عمیق‌تر مفهوم تعارضات اجتماعی و کشمکش‌های درون کشوری همواره بایستی دو نکته‌ی اساسی را مدنظر قرار داد. اول آن‌که بایستی به انواع اقدامات تعارضی یا به عبارتی انواع رفتار تعارض آمیز / Conflictual Behavior توجه نمود. باید همواره پهنه‌ی کلی منازعات اجتماعی و انواع آن‌را در نظر داشت و دقت کرد که بررسی بر روی کدام یک از این انواع انجام می‌پذیرد. دقت در این مهم، می‌تواند ناظران را در جمع‌آوری دقیق‌تر اطلاعات و داده‌های لازم

طی فرآیند تحلیل یاری رساند، چون هر نوع رفتار و رخداد مناقشه‌آمیز دارای مؤلفه‌ها، حیطه‌ها و شاخص‌های خاص خود است. بنابراین این لازم است دقت شود در میان طیف وسیع رفتارهای تنازعی، کدام رفتار مورد توجه و عنایت قرار می‌گیرد.

فراز دوم در بررسی تضادهای اجتماعی، توجه به منابع، دلایل و سرچشمه‌های کشمکش / Source of Conflict می‌باشد. چه دلایلی باعث ایجاد تعارض اجتماعی می‌شود. چه عواملی در تنظیم شرایط جهت وقوع رفتار تعارض‌آمیز و در جهت‌دهی و شدت‌دهی روابط متعارض تأثیر می‌گذارد. در این جا است که به تبیین‌های نظری و تئوریک مقتضی و مناسب جهت تحلیل تعارض می‌توان دست یازید. البته تردیدی نیست که هر تئوری و نظریه‌ای باید براساس نوع رفتار تعارض‌آمیز انتخاب، مطرح و مورد توجه قرار گیرد. براین اساس در این جا برآنیم دو بحث فوق که در حقیقت مقدمات اساسی برای رسیدن به اهداف این نوشتار به‌شمار می‌آیند را مورد تحلیل موجز قرار دهیم.

### اشکال فعالیت‌های منازعه‌ای

منارعات اجتماعی مفهومی بسیار وسیع دارد و مصادیق آن در داخل واحدهای اجتماعی - سیاسی (کشورها) و در سطح روابط بین‌الملل یافت می‌شود. شاید بتوان گفت مهم‌ترین اشکال منازعات اجتماعی، جنگ بین‌المللی است. زیرا با توجه به عواقب بالقوه‌ای که در عصر سلاح‌های هسته‌ای دارد، مهم‌ترین شکل آن نیز به‌شمار می‌رود. اما صرف‌نظر از آن، پدیده‌ها و وقایعی مانند جنگ داخلی، انقلاب، کودتا، شورش‌های چریکی، ترور سیاسی، خرابکاری، ارباب، گروگان‌گیری، آشوب‌های زندانیان، اعتصاب، تحصن، تهدید، قدرت‌نمایی و مانور، تحریم اقتصادی، اقدامات تلافی‌جویانه، جنگ روانی، تبلیغات، مناقشات کارگران با مدیران، ناآرامی‌ها و اغتشاشات و آشوب‌های شهری، اعتراض‌های دانشجویی، هیجانات ورزشکاران و ورزش‌دوستان و حتا جرم و جنایت را نیز می‌توان در این زمره محسوب کرد. ۱۵ این مجموعه‌ی وسیع از رفتارهای تنازعی معمولاً همراه با رفتارهایی خصومت‌آمیز و بغض‌آلود بوده و ابعاد مناقشه‌ی بین‌گروه‌های اجتماعی با دولت یا گروه‌های اجتماعی دیگر را نشان می‌دهد.

نکته‌ی قابل ذکر آن‌که، هر چند پدیده‌هایی از قبیل خشونت‌های شهری، شورش، انقلاب و جنگ داخلی و از این قبیل در بستر و خاستگاه مشابهی بروز نکرده‌اند، اما در خلال بررسی و تحلیل تطبیقی مناقشه‌های اجتماعی می‌توان به این نتیجه نزدیک شد که این مناقشات به هیچ‌وجه رخدادهای مجردی نیستند. به عبارتی دیگر، هر چند هر حادثه و قضیه‌ای داستان و علت و معلول‌های خاص خود را دارد با این حال، این مناقشات اصولاً از پدیده‌های تجربی و قابل مطالعه‌ی تطبیقی هستند. چرا که دارای ویژگی‌های مشترک و مشابهی هستند که با جمع‌آوری آن‌ها امکان مقایسه به‌وجود می‌آید.

همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، مناقشات اجتماعی دارای حالات و انواع و اشکال مختلفی هستند که این ابعاد از دو بُعد داخلی و خارجی نیز قابل تفکیک‌اند.

**الف. مناقشات خارجی:** منظور از آن، مجموعه‌ی منازعاتی است که بین دو واحد سیاسی به‌وقوع می‌پیوندد، و دارای سطحی از خشونت می‌باشد که روابط بین آن دو واحد سیاسی را تیره می‌سازد. تظاهرات علیه یک کشور خارجی، تحریم و بایکوت، قطع کمک، تنبیه و تهدید کشور خارجی، اعتراض‌های سیاسی، (مانند بیانیه‌ی رسمی علیه کشور دیگر)، قطع روابط دیپلماتیک، فراخوانی و اخراج دیپلمات‌ها و سفراء، احضار سفرا جهت «ادای پاره‌ای توضیحات»، هشدار، هرگونه اقدام نظامی نظیر درگیری‌های مقطعی مسلحانه، جابه‌جایی نیروها و احداث استحکامات نظامی، جنگ‌ها و مناقشات مسلحانه، مانورهای نظامی، نقل و انتقالات واحدهای نظامی نظیر یگان‌های دریایی و اسکادران‌های هوایی، مانورها و تمرینات نظامی، بیج‌عموسی، طرح اتهامات جهت بی‌اعتبار کردن دولت مخالف (نظیر اتهام نقض حقوق بشر) از جمله این رفتارهای تنازعی بین دو سیستم می‌باشد. ۱۶ در این نوشتار، این طیف حوادث و وقایع تعارض‌آمیز بین دو سیستم مورد تحلیل قرار نمی‌گیرد، زیرا توجه ما بیشتر روی پاره‌ای از منازعات اجتماعی داخل سیستم می‌باشد.

**ب. مناقشات داخلی:** منظور، کلیه‌ی منازعات و تعارضاتی است که در داخل هر سیستم و نظام سیاسی و اجتماعی به‌وجود می‌آید و کم‌تر پیش می‌آید که دامنه‌ی آن از

چهارچوب مرزهای کشور فراتر رود. این مناقشات کم‌تر جنبه‌ی بین‌المللی دارند. ترورها یا قتل‌های سیاسی که با اهداف سیاسی انجام می‌گیرد، اعتصاب‌های کارگران، معلمان، کارمندان، رانندگان و به‌طور کلی کارکنان بخش‌های صنعتی و خدماتی که علیه تصمیمات و خط‌مشی‌های دولت و مقام‌های مسئول انجام می‌گیرد، آشوب‌ها و اغتشاشات شهری، جنبش‌های اجتماعی، جنگ‌های چریکی و هرگونه عملیات مسلحانه، تخریب، خرابکاری، آتش‌سوزی‌های عامدانه، بمب‌گذاری به‌وسیله‌ی شهروندان عادی و نیروهای نامنظم با هدف مقابله با نظام، برخوردهای خشونت‌آمیز میان احزاب و دسته‌های سیاسی، برخوردها و شورش‌های دسته‌جمعی، انقلاب‌ها و نهضت‌های مسلحانه‌ی موفق و یا ناموفق، تظاهرات ضد دولتی مسالمت‌آمیز و گروگان‌گیری از انواع منازعات درون‌کشوری هستند. آن‌سان که از مصادیق بر می‌آید، منازعات فوق در بین قشرها، طبقات، گروه‌ها و واحدهای سیاسی و اجتماعی و یا بین آن‌ها و دولت اتفاق می‌افتد. تفکیک فوق، تقسیم‌بندی کاملاً دقیق منازعات نبوده، بلکه صرفاً در جهت تعیین دقیق منازعات مورد بررسی انجام شده است.

یکی از پژوهشگران، مناقشات داخلی را در ۳ بُعد مستقل دسته‌بندی کرده است:

۱. بُعد اغتشاشی / Turmoil dimension

شامل رفتار تنازعی بی‌برنامه خلق‌الساعه؛

۲. بُعد انقلابی / Revolutionary dimension

شامل رفتار تنازعی آشکار و برنامه‌ریزی شده؛

۳. بُعد براندازی / Subversive dimension

شامل رفتار تنازعی مخفی و برنامه‌ریزی شده. ۱۷

کیفیت، اهداف، وسایل، ابزارها و انگیزه‌های هر کدام از مجموع منازعات فوق با یکدیگر متفاوت است. تظاهرات مقطعی سازمان نیافته و تصادفی (نظیر تظاهرات طرفداران مسابقه‌ی فوتبال در بهمن ماه ۱۳۶۸ ورزشگاه شهید شیرودی تهران) آشوب‌های شهری و اعتصاب‌ها در بُعد اول می‌گنجد و رفتارهایی نظیر جنگ چریکی، حرکت‌های تجزیه‌طلبانه، ترور و به قتل رساندن شخصیت‌ها، با بُعد براندازی سازگاری دارند زیرا به‌صورت سازمان یافته مخفی و ضربتی و نابه‌هنگام عمل می‌کنند و ممکن است مستقیماً

موجب بی‌ثباتی نظام سیاسی شوند. ضمن قبول وجود همبستگی بالای موجود در بین اعمال و اقدامات و رفتارهای تنازعی داخلی بین ابعاد فوق بایستی توجه داشت که به رغم دقت لازم برای تفکیک منازعات بر طبق الگوی مذکور، پاره‌ای از منازعات مثل رفتارهای منازعه‌آمیز و مسلحانه بین دو گروه تروریستی به‌طور کامل در هیچ‌کدام جای نمی‌گیرد، بنابراین دایره‌ی شمول ابعاد فوق آن‌چنان گویا و شامل نیست.

علاوه بر تفکیک فوق بایستی بین انواع منازعات و درگیری‌ها و مبارزات بدون خشونت / Non-Violent Struggle و دارای رفتارهای خشونت‌آمیز تفاوت قائل شد. ۱۸ به همین ترتیب، به‌طور دقیق بایستی بین «منازعات سیاسی» و «منازعات سیاسی‌شده» با منازعات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و قومی نیز تمایز قائل شد، زیرا دسته‌ی اول منازعات معمولاً علیه دولت، نهادهای دولتی و گروه‌های سیاسی دیگر رخ می‌دهند. هم‌چنین تفکیک بین تعارضات اجتماعی خشونت‌بار، برنامه‌ریزی شده و یا دارای خصلت نهادینه شدگی / institutionalization با مناقشاتی که فاقد چنین ویژگی‌هایی هستند، ضروری به نظر می‌رسد.

توجه اساسی ما در این نوشتار بر روی برخی از ابعاد خاص منازعه می‌باشد، آن‌دسته از منازعات اجتماعی که در درون سیستم (در سیستم) و نه از بیرون سیستم (بر سیستم) به وقوع می‌پیوندد. انواع خاصی از منازعات اجتماعی مثل شورش‌گری و جنگ انقلابی یا چریکی بنا به برخی دلایل (از جمله این‌که دارای انگیزه‌های سیاسی، انقلابی یا براندازی هستند) با پاره‌ای از فرضیات ما در این‌جا کم‌تر مرتبط‌اند. پدیده‌های این‌چنینی (مثل شورش‌گری، جنگ انقلابی و یا جنگ چریکی) برای توصیف انواع ویژه‌ای از تحرکات انقلابی به کار می‌آیند که به شکل یک مبارزه‌ی طولانی است و در آن تاکتیک‌های نامنظم نظامی با عملیات روانی و سیاسی ترکیب می‌شوند تا نظام ایدئولوژیک یا ساختار سیاسی جدیدتری را به وجود آورند. ۱۹ چالمرز جانسون در کتاب «تحول انقلابی» انقلاب را «یک تغییر اساسی بسیار سریع در سازمان سیاسی، ساختار اجتماعی، کنترل مالکیت اقتصادی و نظم اجتماعی مسلط که نمایانگر وقفه‌ای بزرگ در تداوم و توسعه‌ی آن جامعه است» می‌داند. ۲۰ از

خصوصیات اصلی جنگ چریکی و حرکت‌های تجزیه‌طلبانه‌ی جغرافیایی - قومی و نژادی نیز طولانی بودن کشمکش‌ها می‌باشد که به این علت و نیز به دلیل اهداف و انگیزه‌ها و ابزارهای آن به سختی دارای کارکردهای مثبت برای نظام اجتماعی خواهند بود.

رفتار جمعی را می‌توان یکی از اشکال تعارضات اجتماعی دانست که تعداد زیادی از مردم در آن فعالانه حضور یافته و سازمان‌دهی می‌شوند تا درجایی، نوعی دگرگونی ایجاد کنند و یا از وقوع نوع خاصی از دگرگونی‌ها جلوگیری نمایند. یکی از عمده‌ترین تبلورهای منازعات اجتماعی، رفتارهای جمعی هستند که به‌صورت پراکنده عمل می‌کنند و البته کم‌تر مشروعیت نظام را مورد تردید قرار می‌دهند، ولی در عین حال، می‌توانند از سطحی از سازمان یافتگی برخوردار باشند. معنی رفتار جمعی، آن روش فکری - احساسی و رفتاری بخش اعظمی از مردم است که نسبتاً خود به خودی صورت می‌گیرد و از طرح و الگوی خاصی پیروی نمی‌کند. این رفتارها معمولاً فاقد برنامه، هدف، سازمان و ایدئولوژی هستند و قواعد روحی و روانی خاصی بر آن‌ها حاکم است. رالف ترنر و لوئیز کیلیان اظهار داشته‌اند که رفتارهای جمعی پدیده‌هایی هستند که در حد فاصل رفتارهای پراکنده‌ی فردی و رفتارهای گروهی سازمان‌یافته (مثلاً بر مبنای مقررات یا سنن احزاب) قرار می‌گیرند. حد نهایی این رفتار هراس همگانی / Panic است. ۲۱ به عبارت دقیق‌تر، رفتارهای جمعی شامل بسیاری از فعالیت‌های دسته‌جمعی نظیر شورش‌ها، غوغاها / Mob، توده / Mass، جماعت / Crowd، شیفتگی‌ها، شوری‌دگی‌ها، وحشت‌زدگی‌ها، اوباش‌گری، شکل‌گیری سریع مدها و افکار عمومی، تظاهرات، هیستری توده‌ای و یا حتا شایعات می‌شوند. این رفتارها بر خلاف رفتارهای روزمره و روزانه که الگودار و قابل پیش‌بینی هستند، فاقد هنجارهای معین می‌باشند. ۲۲ بار عاطفی رفتار جمعی شدید بوده و بروز آن محتاج تراکم و آمادگی عاطفی لازم می‌باشد. زمانی احتمال وقوع رفتار جمعی در میان یک گروه بیش‌تر است که اعضای آن از نظر عاطفی به‌گونه‌ای آماده باشند. یعنی خشمگین، وحشت‌زده، شادمان و یا نگران از پدیده‌ای باشند. هرگاه گروه احساس کند که در مورد یک قضیه یا مسأله کاری را می‌توان و باید انجام داد، احتمال وقوع رفتار جمعی افزایش

می‌یابد. در این حالت یک محرک (یک شخص یا عمل یا رویداد) که برانگیزاننده‌ی یک عمل دسته‌جمعی و برنامه‌ریزی نشده باشد، برای وقوع رفتار جمعی ضروری است. این‌گونه رفتارهای دسته‌جمعی فاقد هرگونه سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی و سلسله مراتب می‌باشند. وقتی چنین جماعتی گردهم می‌آیند، واکنش عاطفی از یک شخص به شخص دیگر سرایت می‌کند تا آن‌جا که سرانجام از هویت فردی شخص چیزی برجای نمی‌ماند. ناشناسی (جهت فراموش کردن موقتی مسئولیت اعمال خود) تسلین‌پذیری از رهبران موقتی، تأثیرپذیری عاطفی از هم‌دیگر، و هیجان عاطفی لجام‌گسیخته و نیز وجود حالات غیرشخصی، از مهم‌ترین مکانیسم‌های فعال در چنین جمع‌هایی هستند. به‌طور کلی این پدیده‌ها حرکت‌هایی خود به‌خودی هستند که عمرشان کوتاه بوده و بی‌هدف و برنامه‌اند و در پی ایجاد تغییر و تحول خاص و از پیش تعیین شده‌ای در جامعه نیستند. ۲۳

در این میان اوباش جماعتی هستند که معمولاً فرد یا نهاد خاصی را هدف قرار می‌دهند. چنین جمعیت‌هایی به وحشی‌گری، تخریب اموال، شورش، خشونت و تصرف عدوانی دست می‌زنند. گروه اوباش معمولاً وقتی شکل می‌گیرد که نفرت، نگرانی و نومییدی طی مدت زمان درازی روی هم انباشته شده باشند. در این صورت وقوع یک رویداد خاص مانند جرقه‌ای عمل می‌کند و خشم و دشمنی فروخته‌ی مردم را منفجر می‌سازد و در نتیجه جماعت‌های اوباش آماده‌ی اعمال خشونت‌آمیز، پدید می‌آیند.

کلارک کر / C. Keer در بررسی‌های خود در

نوع رفتار تعارض‌آمیز را تشخیص داده است:

۱. طرز رفتار سیاستمداران: در این نوع رفتار، طرفین منازعه از اقدامات خشونت‌آمیز خودداری کرده و با استنادات قانونی غیر خشونت‌آمیز به گفت‌وگو و مذاکره در باره‌ی موضوع منازعه می‌پردازند. تعارض در این‌جا نوعاً حالت مسالمت‌جویانه و مصالحه‌آمیز دارد.

۲. طرز رفتار گستاخانه: طرفین دعوا در این‌جا انجام اعمال خشونت‌آمیز (نظیر توسل به زور، تهدید، اعتصاب و تحریم) برای تحمیل

خواسته‌های خود اقدام می‌نمایند. ۲۴

مانده دارد